فصلنامه حقوق اداری (علمی - پژوهشی)
سال هفتم، شماره ۲۰، پائیز ۱۳۹۸

امکان سنجی ایجاد مقام دادستان اداری

سید شهاب الدین موسوی‌زاده مرکیه[۱]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۶

چکیده

هدف این تحقیق، بررسی حضور دادستان در دادرسی اداری است. مسأله آن است که آیا ایجاد نهاد دادستانی در دیوان عدالت اداری موجه است؟ مدعای ما آن بود که با توجه به نظام حقوقی ایران و نیز مباحث موجود، حضور دادستان در دو حوزۀ تصمیمات اداریِ موردیِ فاقد ذی‌نفع مستقیم و رصد مصوبات دولتی در ساحت حقوق اداری ضروری است. بررسی‌های ما که بر مبنای توصیفی – تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای (ضمن بهره‌گیری از توضیحات شفاهی متخصصان حقوق اداری) انجام شدند؛ نشان داد با توجه به اصول قانون اساسی، ایجاد نهاد دادستانی در دیوان عدالت اداری، واجد مبنای نظری و قانونی است؛ همچنین گرچه برخی ترتیبات در این مرجع تا حدی برخی کارکردهای دادستان را متبادر به‌ذهن می‌سازند؛ اما به طور مشخص هیچ سازوکاری برای حل مسائل در دو حوزۀ مهمِ تصمیمات اداریِ فاقد ذی‌نفع خاص و نیز رصد مصوبات دولتی وجود ندارد؛ از این‌رو وجود مقام دادستان در دیوان عدالت اداری برای تعقیب این موارد به نام جامعه و حقوق عامه موجه است. در این میان، هرگونه تجویز نهایی باید با عنایت به اصل استقلال قضات و لزوم پرهیز از سیاست‌زدگی دادستان اداری انجام شود.

کلیدواژگان: دیوان عدالت اداری، دادستان اداری، احقاق حقوق، نظارت.

۱. استادیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری؛ sshahabm@ujsas. ac. ir

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

مقدمه

نظارت بر اعمال دولت از مهم‌ترین مباحث حقوق عمومی محسوب می‌شود. اهمیت این امر چنان است که به باور برخی، بدون نظارت نمی‌توان از وجود نظام حاکمیت قانون در کشوری سخن گفت (رک: راسخ، ۱۳۹۰: ۲۵). از مصادیق امر نظارت بر دولت، نظارت قضایی است که این وظیفه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طبق اصل ۱۷۳ بر عهدهٔ دیوان عدالت اداری گذاشته شده است.

اِعمال صحیح وظایف دیوان عدالت اداری نیازمند تحقق مقتضیات و شرایط گوناگون است. از جمله فراهم آوردن یک نظارت کارآمد و فراگیر می‌تواند موردنظر باشد. از مواردی که تأمین‌کنندهٔ ملاحظهٔ اخیر به شمار می‌آید؛ جلوگیری از محدودیت ناموجه صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری است. به عبارتی، نمی‌توان پذیرفت «عملی» اداری به‌شمار آید؛ اما دیوان، امکان نظارت بر آن را نداشته باشد. در این راستا، می‌توان به موضوعاتی همچون فروش اموال دولتی، واگذاری شرکتهای دولتی به بخش خصوصی، بحث حقوق‌های نامتعارف و برخی انتصابات دولتی اشاره کرد. این امور همگی می‌تواند مصادیقی از تضییع حقوق عامهٔ مردم باشد که خارج از محدودهٔ نظارت قضایی و تعقیب قانونی قرار گرفته است.

علاوه بر موارد فوق، موضوعاتی همچون: پیگیری مسائل عمومی، پیشگیری از احتمال تبانی مقام یا سازمان دولتی و شاکی، جرایم کشف شده در حین رسیدگی‌های دیوان عدالت اداری، آماده‌سازی پرونده‌های وارده پیش از ملاحظهٔ قاضی از حیث انجام تحقیقات لازم، رصد مصوبات دولتی و نیز پیگیری اجرای احکام صادره از دیوان عدالت اداری از جمله مواردی است که از دید برخی مؤلفان، می‌تواند موجبی برای بازنگری در ساختار نظارت دیوان عدالت اداری باشد (رک: رازینی، ۱۳۹۳: ۶؛ نهرینی، ۱۳۹۴: ۱۴ – ۱۳و ۲۱ – ۲۰ ؛ هداوند، ۱۳۹۴: ۲۶ و مولابیگی، ۱۳۹۴: ۳۵ – ۳۰ و ۴۲). در این میان، عده‌ای نیز بحث «محافظت از قانون» درخصوص آرای صادره از محاکم را نیز مطرح کرده‌اند (نهرینی، پیشین: ۱۴ – ۱۳) که به نظر می‌رسد با توجه به اصل حاکمیت قانون و ارتباط وثیق نظارت قضایی با آن، در دیوان عدالت اداری نیز قابل تأمل باشد.

آنچه ابتدا به ساکن به ذهن خطور می‌کند؛ آن است که پیگیری چنین مسائلی نیازمند اصلاح سازوکار نظارت قضایی بر اعمال اداری و از رهگذر اصلاح قانون است. به طور

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

معمول، در آموزه‌های حقوقی؛ وظیفهٔ تعقیبِ دعاوی عمومی بر عهدهٔ دادستان می‌باشد که باید در مسیر حفظ حقوق افراد گام بردارد (در خصوص دادستان رک: فتحی؛ هادی، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

حال مسأله آن است که آیا اساساً حضور دادستان در ساختار دیوان عدالت اداری موجه است؟ زیرا باید توجه داشت این امر در نظام حقوقی ایران عمدتاً با دادرسی‌های کیفری همراه بوده و چنین بحثی در وهلهٔ اول خلافِ عادت جلوه می‌کند. مدعای ما آن است که با توجه به نظام حقوقی ما و نیز مباحث پیش گفته، حضور دادستان صرفاً در دو حوزهٔ تصمیمات اداریِ موردیِ فاقد ذی‌نفع مستقیم و رصد مصوبات دولتی در ساحت حقوق اداری، موجه می‌باشد.

به هر روی، در راستای پاسخ به سؤال مطرح شده و ضرورت نگاه روش‌مند به مسأله، نخست باید به این پرسش‌های فرعی پاسخ گفت: آیا به منظور حفاظت از حقوق و منافع عمومی در دیوان عدالت اداری، حضور مقام دادستان در این دیوان ضروری است؟ آیا کارکرد اصلی دادستان در دعاوی اداری، فراهم کردن مقدمات رسیدگی در شعب دیوان عدالت اداری و یا تعقیب جرایم، مشابه کارکرد دادسرا در دعاوی کیفری است یا آنکه اضافه کردن یک مرحله به مراحل دادرسی، مورد نظر نبوده و مقام یادشده صرفاً با هدف حمایت از حقوق و منافع عمومی، حسب مورد به دعاوی مربوط ورود پیدا می‌کند؟

از آنجا که حضور مقام دادستان در دیوان عدالت اداری، در واقع افزودن بر صلاحیت‌های این مرجع و نیازمند وضع قانون است؛ و با توجه به آنکه «قوانین صلاحیت مراجع عمومی – از جمله مراجع قضایی – باید مبتنی بر مبانی نظری (تئوریک)، انتخابی هر ملت وضع گردند» (کریمیان، ۱۳۸۸: ۲۱۲)؛ ابتدا به دنبال شناسایی غایت و هدف دیوان عدالت اداری در قانون اساسی خواهیم بود؛ سپس کارکردی را که مقام دادستان می‌تواند در این ساحت ایفا کند؛ بررسی خواهیم کرد و در نهایت، با توجه به کارمایهٔ اصلی پژوهش در کار بررسی ضرورت یا عدم ضرورت حضور دادستان در دادرسی اداری خواهیم بود. با این تأکید که در این راه، اصراری بر اثبات مدعای خود نداریم. شایان ذکر است در پژوهشِ حاضر، به لحاظ هدف از روش توصیفی – تحلیلی و از نظر ابزار از روش کتابخانه‌ای بهره برده‌ایم.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

۱. غایت و هدف دیوان عدالت اداری

دیوان عدالت اداری به موجب اصل ۱۷۳ قانون اساسی از ارکان دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین منطق حقوق حکم می‌کند برای فهم غایت و هدف آن، به این سند فرادستی مراجعه نماییم. مقدمهٔ این قانون، «مسأله قضا [را] در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی» مورد بحث قرار می‌دهد. کلیدواژهٔ پاسداری از حقوق مردم با عبارت «حرکت اسلامی» که جهان‌بینی خاصی را به ذهن نزدیک می‌سازد؛ مقید شده است. این عبارت به نحوی در مبحث «شیوهٔ حکومت در اسلام» از مقدمهٔ پیش‌گفته روشن می‌شود: «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست؛ بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید.»؛ بنابراین می‌توان گفت حرکت اسلامی همان حرکت به سوی خداست.

این محتوا و ماهیت که مقدمهٔ قانون اساسی آن را «حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین» به شمار آورده و به خوبی میان تفکر اسلامی و نفی طاغوت (استبداد و استکبار) جمع بسته است؛ بدین‌شکل راهنمای نظام حقوق اساسی ایران می‌شود که: «قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند (ویضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم).»

لذا بر مبنای مقدمهٔ قانون اساسی، دیوان عدالت اداری به مثابهٔ یکی از ارکان قضاییِ مورد بحث در قانون اساسی، می‌بایست تضمین‌گر نفی رفتار دلبخواهیِ دولت، با هدف پاسداری از حقوق مردم باشد.

این کارویژه در اصول ۱۷۳ و ۱۷۰ قانون اساسی نیز متبلور است. البته گرچه مراجعه به مستندات قانون اساسی، بحث خاصی در خصوص اصل ۱۷۳ را نشان نمی‌دهد (ورعی، ۱۳۸۶: ۹۷۷)؛ اما «با مطالعهٔ مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی به دست می‌آید که طراحان پیش‌نویس قانون اساسی با آنکه به قوانین روز کشورهای اروپایی آشنایی خوبی داشته‌اند، برای آنان ماهیت این نهاد، مبهم و غریب بوده است و تصور کاملی از آن نداشته‌اند و این نکته در لابه‌لای مذاکرات و گفت‌وگوها به چشم می‌خورد. نکتهٔ اصلی که

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

تصویب‌کنندگان قانون اساسی دربارهٔ آن بحث و جدل داشته‌اند؛ تأکید بر این مطلب است که این نهاد دادگاهی، اختصاصی و زیر مجموعهٔ قوهٔ قضائیه محسوب می‌شود (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج.ا.ا، ج ۳: ۱۶۵۷ – ۱۶۵۰ به نقل از: میرداماد نجف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۷۶ – ۷۵)؛ اما برخی صاحب‌نظران معتقدند هدف قانون‌گذار اساسی از چنین تأسیسی، ایجاد «دیوان مظالم» بوده است. آیت‌الله علی‌رازینی رئیسِ اسبق دیوان عدالت اداری در این‌خصوص می‌گوید: «در بحث‌های دیوان عدالت در خبرگان، تدوین قانون اساسی هم‌ساختار و صلاحیت‌های شورای دولتی فرانسه مورد بحث قرار گرفت. وقتی اصل ۱۷۳ تصویب شد و تدوین قانون موضوعهٔ آن در دستور کار قرار گرفت، قانون راجع به شورای دولتی مصوب سال ۱۳۳۹ الگو شد؛ در حالی که قانون اساسی ما خواسته است در ایران مانند کشور مراکش، دیوان تظلمات یا دیوان مظالم تاسیس کند [تا] مردمی که از دست حکومت به هر عنوانی شاکی‌اند به چنین نهادی پناه آورند. اساساً امتیاز اسلام آن است که می‌گوید دادگاه نباید فقط بین مردم قضاوت کند؛ بلکه باید به تظلمات مردم از دولت هم رسیدگی نماید؛ به عبارتی، اجرای عدالت باید از دولت شروع شود. آیت ا... بهشتی هم دنبال چنین سازمانی بود. پس هم اکنون، تناسبی میان قانون اساسی و قانون عادی وجود ندارد و ابهامات اصل ۱۷۳ باید بر طرف شود» (رازینی، پیشین: ۱۰ – ۹). بررسی‌های تاریخی نیز نشان می‌دهد دیوان مظالم از ابتدا محلی برای فریادرسی مردم از تعدی قضات و صاحب‌منصبان بوده است (در خصوص دیوان مظالم رک: فرهمندپور و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۰ – ۹۷ و نیز: زندیه؛ ده‌پهلوانی، ۱۳۹۱: ۱۲۲) و از این حیث بسیار به دیوان عدالت اداری شبیه است.

با این حال، اصطلاح «تظلم» در اصل ۱۷۳، بسیار کلیدی جلوه می‌کند. تا جایی که برخی مؤلفان حقوق اداری نیز معتقدند عباراتِ تظلم، اعتراض و شکایت مندرج در اصل مذکور، محملی برای حمایت از حقوق شهروندی است (هداوند، ۱۳۹۵: ۳۶) و عبارت «احقاق حقوقِ آنها» در اصل ۱۷۳، «غایت و هدف نهایی دیوان است. احقاق حقوق مردم، یک معنایی در بطن خود دارد و آن این است که دعوایی که در دیوان طرح می‌شود با دعوای خصوصی تفاوت داشته و دعوای عمومی است... [و] در بطن چنین دعوایی، یک حق عمومی وجود دارد.» (هداوند، ۱۳۹۴: ۲۴). این نکته با صدر اصل ۱۵۶ قانون اساسی که قوهٔ قضائیه

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

را «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت» می‌داند نیز همخوانی دارد. برخی مؤلفان حقوق اداری هم کارکرد دیوان عدالت اداری را تضمین اِعمال اصلِ حاکمیت قانون و شرع و جلوگیری از تعرض به حق‌های بنیادین شهروندان می‌دانند (محمودی، ۱۳۹۳: ۵۳)؛ گرچه ابهام در بخش اخیر این نظر کاملاً به چشم می‌خورد. زیرا وی روشن نمی‌سازد منظور، کدام حق‌های بنیادین است.

البته یکی از نویسندگان درخصوص ماهیت وظایف و اختیارات دیوان عدالت اداری بر کار ویژۀ «حفظ نظم عمومی» تأکید می‌کند. وی با این نکته که «مجموعه سازمان‌های حقوقی و قواعد مربوط به حسن جریان امور راجع به ادارۀ یک کشور» بخشی از نظم عمومی است؛ حفظ آن را هدف مشترک نظام اداری و نظام قضایی (در اینجا دیوان عدالت اداری) به شمار می‌آورد (کریمیان، پیشین: ۲۱۵). شایان ذکر است تجاوز به حقوق افراد، مصداق بارز خدشه-دار کردن نظم عمومی است.

باید گفت این حق‌ها در بستر نظام حقوقی ایران نمی‌تواند خارج از متن قانون و شرع در نظر گرفته شود؛ زیرا سیاق عبارات قانون اساسی به ما اجازه نمی‌دهد مبنا و هدف دیوان عدالت اداری را چنان در نظر گیریم که از حق‌های مندرج در قانونِ موضوعه و یا حدود شرع تجاوز کند. در همین راستا با مطالعۀ اصل ۱۷۰ قانون اساسی که اشعار می‌دارد: «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است؛ خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند» نیز تا حدی معلوم می‌شود که دیوان عدالت اداری بیش از هر چیز مقید به اصل «قانونیت» و نیز «شرعیت» است.

حال باید دید آیا مجموعه وظایف و اختیارات مقرر برای دیوان عدالت اداری منطبق با آن غایت است؟

۲. چالش‌های نظام حقوقی دیوان عدالت اداری با عنایت به غایت آن

اگر نظام قضایی را یک نظام فرعی از نظام حاکمیت به شمار آوریم (رویکرد سیستمی)؛ «هدف هر سیستم (فرعی) در راستای تحقق سیستم اصلی آن تبیین می‌گردد.» (کریمیان،

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

همان: ۲۱۴)؛ بنابراین نظام حقوقی دیوان عدالت اداری باید در راستای تحقق هدف و غایت پیش‌گفته تبیین شود. در این بخش سعی می‌شود چالش‌های نظام حقوقی دیوان با عنایت به غایتِ آن بررسی شوند.

مادۀ ۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۹۲) می‌گوید: «در اجرای اصل یکصد و هفتاد و سوم (۱۷۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران، ادارات و آیین‌نامه‌های دولتی خلاف قانون یا شرع یا خارج از حدود اختیارات مقام تصویب‌کننده، دیوان عدالت اداری... تشکیل می‌گردد.»

طبق مادۀ ۲ همین قانون نیز: «دیوان... متشکل از شعب بدوی، تجدیدنظر، هیأت عمومی و هیأتهای تخصصی می‌باشد... .» از قانون مزبور چنین برمی‌آید که شعب بدوی و هیأت عمومی، دو رکن اساسی دیوان جهت برقراری عدالت اداری هستند. قانون، صلاحیت-های گسترده‌ای برای شعب در مادۀ ۱۰ قانون دیوان در نظر گرفته است؛ اما نگاهی به ضوابط رسیدگی در دیوان نشان می‌دهد این دایرۀ شمول بیشتر ناظر بر موضوعات است تا افراد و الگوگیری قانونگذار از آیین دادرسی مدنی کاملاً مشهود است. به طور مثال، طبق مادۀ ۱۷ قانون دیوان: «شعب دیوان به شکایتی رسیدگی می‌کنند که شخص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نمایندۀ قانونی وی، رسیدگی به شکایت را برابر قانون، درخواست کرده باشد» و طبق بند «ب» از مادۀ ۵۳ همین قانون، اگر «شاکی در شکایت مطروحه ذی‌نفع نباشد» ... «شعبه دیوان حتی قبل از ارسال دادخواست و ضمایم به طرف شکایت، قرار رد شکایت صادر می‌کند.»

همچنین گرچه طبق تبصرۀ مادۀ ۸۰ قانون دیوان، برای طرح دعوای ابطال مصوبات، «ذی‌نفع» بودن شاکی لازم نیست؛ اما بر اساس تبصرۀ مادۀ ۱۰۹ قانونِ مورد نظر، تنها فرد ذی‌نفع است که به صورت مستقیم (بدون دخالت رئیس دیوان) می‌تواند با ارائۀ دادخواست تقاضای اجرای رأی هیأت عمومی را بنماید.

از نگاه برخی نویسندگان حقوق اداری، اتخاذ این رویکرد توسط قانونگذار صحیح نبوده و ریشه در عدم شناخت ماهیت دعوای اداری (عمومی و نه خصوصی بودنِ دعوای اداری) دارد (هداوند، ۱۳۹۵: ۱۸ – ۱۷). مادۀ ۱۲۲ قانون دیوان نیز که اشعار می‌دارد: «مقررات مربوط به

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

رد دادرس و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان و وکالت و سایر موارد سکوت در این قانون به ترتیبی است که در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و قانون اجرای احکام مدنی مقرر شده است»؛ به نوعی صحت این مدعا را می‌رساند.

این مسأله شاید در بادی امر، رعایت مصلحت‌هایی مانند جلوگیری از طرح دعاوی متعدد و... را جلوه‌گر سازد؛ اما با کمی دقت مشخص می‌شود که خلافِ مقتضای دادرسی اداری و هدف و غایت از تأسیس دیوان عدالت اداری است. به باور مؤلفان حقوق اداری، «دادرسی اداری و حاکمیت قانون دو مفهوم درهم‌تنیده‌اند؛ زیرا تحقق کامل یکی بدون دیگری امکان-پذیر نیست. زمامداران و نهادهای اداری – سیاسی به دلیل برخورداری از ابزار سلطه می-توانند هر آن، حقوق و آزادی‌های شهروندان را مورد تجاوز قرار دهند...»؛ بنابراین دادرسی اداری در ارتباط مستقیم با صیانت از شهروند در مقابل دولت است (گرجی، ۱۳۸۸: ۴۵). این نظر به‌خوبی جنبهٔ عمومی دعوای اداری را می‌رساند.

ازاین‌رو، چارچوب‌بندی ضوابط دادرسی در دیوان بر مبنای آیین دادرسی مدنی، محدودیت هایی برای حق دادخواهی مردم مندرج در اصل ۳۴ قانون اساسی ایجاد می‌کند. از جمله باید توجه داشت در یک دیدگاه «تضمین واقعی حق دادخواهی و دسترسی به دادگاه اداری مستلزم ارائهٔ تفسیری موسع از اشخاص ذینفع است. مفهوم نفع، دربرگیرندهٔ نوعی تنوع و کثرت است: نفع مادی و نفع اخلاقی (مانند نفع شهروندان در لغو نامگذاری یک خیابان یا یک شهر و...)، نفع: فردی، گروهی و... » البته ایشان در ادامه با تأکید بر اینکه: «شکایت از فعل یا ترک فعل اشخاص حقوقی حقوق عمومی و کارکنان آنها به ادعای نفی حقوق اساسی و کلی جامعه که شاکی هم در آن سهیم است؛ در صورتی که حاوی نفع شخصی معین و معلوم نباشد، مسموع نیست [باید به رد دادخواست مربوطه منجر شود]» از اظهار نظر صریح در خصوص «نی نفع» در دعاوی مربوط به شعب دیون خودداری می‌ورزد (گرجی، پیشین: ۸۴).

تضاد میان این بخش از رژیم حقوقی دادرسی اداری در ایران و هدف و غایت دیوان عدالت اداری، تنها در سطح نظری نیست و چالش‌های عملی برای کارکرد مطلوب دیوان درخصوص نظارت قضایی بر اعمال دولت وجود دارد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

به‌طور مشخص، نظام حقوقی دیوان عدالت اداری از حیث لزوم وجود ذی‌نفع خاص در دعاوی مربوط به شعب، مانع بزرگی بر سر راه احقاق حقوق مردم ایجاد می‌کند. برای مثال در سال ۱۳۹۱، یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث حوزهٔ حقوق اداری ایران، بحث امکان یا عدم امکان ورود دیوان عدالت اداری به قضیهٔ فروش پارک پردیسان توسط دولت (در شهر تهران) بود. در این موضوع به‌رغم ادعای مسئولِ مربوطه بر قانونی بودن واگذاری به بخش خصوصی و اینکه آن واگذاری ناظر بر مدیریت پارک بوده است و نه مالکیت (رک: سایت سازمان حفاظت محیط زیست، بی تا)؛ از نظر برخی متخصصان عملاً «سوء استفاده از اختیارات» رخ داده و لازم بود دیوان به آن ورود پیدا کند (رک: مولابیگی، پیشین: ۴۲).

در این قضیه، شعب دیوان به دلیل لزوم ذی‌نفع بودن شاکی در طرح دعوا و عدم وجود ذی‌نفعِ مستقیم در این پرونده، از پذیرش دعوا خودداری کردند و موضوع با هدف ابطال مصوبهٔ مورد استناد در فروشِ پارک، در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری طرح شد. در ادامه با صدور دستور موقت از سوی یکی از شعب دیوان عدالت اداری مبنی بر توقف این فروش و آمادگی هیأت عمومی جهت رسیدگی ماهوی، قضیه رنگ دیگری به خود گرفت (رک: سایت تابناک، ۱۳۹۱ و سایت فارس نیوز، ۱۳۹۳) که در نهایت با لغو مصوبهٔ مربوطه توسط دولت یازدهم در سال ۱۳۹۲ و پیش از رسیدگی ماهوی توسط هیأت عمومی، موضوع خاتمه یافت (رک: سایت خبرگزاری میراث فرهنگی، ۱۳۹۲). همان‌گونه که ملاحظه شد؛ آنچه کارآمدی نظارت دیوان عدالت اداری را با عنایت به این پرونده خدشه‌دار ساخت؛ عدم امکان ورود شعب دیوان به تصمیم اداری موردیِ مبنی بر فروش یک پارک است.

همچنین در مقولهٔ انتصابات دولتی نیز مشاهده می‌شود که با وجود فلسفهٔ وضع ضوابط تعیین مدیران حرفه‌ای، قانون به نحوی دور زده می‌شود. به عنوان نمونه، مادهٔ ۹ آیین‌نامهٔ سازمان بنادر و کشتیرانی (مصوب ۱۳۴۸) مقرر می‌دارد: «ماده نهم – هیأت عامل سازمان مرکب است از مدیرعامل و چهار عضو که سمت معاون سازمان را هم خواهند داشت که از بین افراد واجد صلاحیت سازمان برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند و تجدید انتخاب آنان برای دوره‌های بعد بلامانع است.» عبارت «افراد واجد صلاحیت سازمان» اشاره به لزوم انتخاب مدیرعامل سازمان بنادر و دریانوردی (بنادر و کشتیرانی سابق) از میان مستخدمین همین سازمان دارد؛ اما طبق رویهٔ مشاهده شده، برای صورت قانونی بخشیدن به انتصاب

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

مدیرعاملی خارج از سازمان، پیش از صدور حکم مدیریت، وی را به استخدام سازمان درآورده و سپس حکم مدیریت او صادر می‌شده است. گرچه بنابر اجازهٔ مقرر در بند الف مادهٔ ۵۴ قانون مدیریت خدمات کشوری (مصوب ۱۳۸۶): «... دستگاههای اجرایی می‌توانند برای حداکثر پانزده درصد (۱۵٪) سمتهای مدیریت حرفه‌ای از افراد شایسته (با رعایت تخصص و تجربه شاغل نسبت به شغل، بدون رعایت سلسه مراتب مدیریتی) خارج از دستگاه استفاده نمایند»؛ اما به دلیل ابهام این ماده به‌ویژه از حیث مشخص نبودن سازوکار تعیین «فرد شایسته»، همچنان امکان دور زدن قانون وجود دارد. مشخص است که در این حالت، قانون با یک تصمیم موردی اداری به کنار گذاشته می‌شود.

تمام این موارد با وجود آنکه مصداق تصمیم اداری (مادهٔ ۱۰ قانون دیوان) و از مصادیق تضییع حقوق عمومی و منافع بیت‌المال (با عناوینی مانند تضییع حقوق بیت‌المال و نقض حقوق عامه) هستند؛ اما با ضابطهٔ مقرر در مادهٔ ۱۷ این قانون، امکان شکایت از آنها وجود ندارد؛ و نهایتِ اقدامی که دیوان عدالت اداری در این مورد می‌تواند انجام دهد؛ آن است که پس از شکایت از این تصمیمات و صدور قرار رد دادخواست، رئیس دیوان عدالت اداری به نحوی در جریان قرار گرفته و طبق تکلیف مقرر در مادهٔ ۱۲۱ قانون دیوان، مراتب را حسب مورد به سازمان بازرسی کل کشور، دادستان کل کشور و دیوان محاسبات کشور اعلام نماید.

نکتهٔ دارای اهمیت آنکه به لحاظ تطبیقی، ورود دادگاه‌های اداری و شورای دولتی فرانسه به تصمیمات اداری نیز منوط به ارائهٔ دادخواست توسط شاکی است (الیوت، ورنون، ۱۳۸۷: ۲۶۴)؛ همچنین طبق بند «ج» از مادهٔ ۱۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، این شاکی است که باید «مدارک و دلایل مورد استناد» را به شعبه ارائه دهد و چنانچه دادخواستی فاقد این شرط باشد؛ مطابق مادهٔ ۲۸ ممکن است رد شود.

این وضعیت در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز حاکم است. تا جایی که به گفتهٔ یکی از مؤلفان حقوق اداری، موارد زیادی در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مشاهده شده که شکایت به دلیل عدم دسترسی شاکی به بخشنامهٔ مورد شکایت، قرار رد درخواست صادر کرده است (هداوند، ۱۳۹۵: ۱۷).

این امر نیز در تضاد با غایت دیوان جلوه می‌کند؛ زیرا این یک فرض محتمل است که شاکی در مسیر تظلم‌خواهی از عمل دلبخواهانهٔ اداری، ناتوان از تهیهٔ دلایل و مستندات

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

باشد. برخی مؤلفان حقوق اداری، این مطلب را به مقولهٔ طبع دادرسی اداری گره زده‌اند: «دادرسی اداری وضعیت بسیار پیچیده‌تری [در قیاس با دادرسی مدنی و دادرسی کیفری] داشته و مجهولات زیادی پیرامون ماهیت آن وجود دارد. اینکه طبع دادرسی اداری یا طبع دعوای اداری چیست و تا چه اندازه به دادرسی مدنی نزدیک است و به چه میزان به دادرسی کیفری شباهت دارد و اساسا نقش دادرس اداری در دادرسی اداری چیست و دادرس اداری به چه ترتیب باید عمل کند، از مهم‌ترین پرسشهای مطرح شده در این حوزه می‌باشند.

به نظر می‌رسد الگوی مناسب آن باشد که فهمیده شود نزاع در دادرسی میان چه منافعی است؟ نزاع در دادرسی اداری میان سه منفعتِ تا حدی متعارض است، منفعت: خصوصی، عمومی و دولتی. بین منفعت عمومی و دولتی باید تفکیک قائل شد؛ زیرا این تفکیک کاملا معنادار است و در مراحل دادرسی و نقش دادرس اثر می‌گذارد؛ حتی منفعت دولتی نیز قابل تقسیم به منفعت عام دولت و منفعت بخش خاصی از دولت می باشد که طرف دعوا قرار گرفته است.

در دعوای اداری یک نفع خصوصی وجود دارد و به همین جهت است که در قانون دیوان عدالت اداری از واژهٔ «ذی‌نفع» استفاده شده است؛ اما منظور این نیست دعوایی که در شعب دیوان طرح می‌شود؛ فقط طبع خصوصی دارد؛ حتی دعاوی‌ای که در شعب دیوان مطرح می‌شوند، طبع عمومی و دولتی دارند.

بارزترین نماد دعوای عمومی، به‌ویژه در حوزه ابطال مصوبات است. به همین جهت اصل ۱۷۳ قانون اساسی بیان می‌کند: هر کس می‌تواند ابطال این مصوبات را از هیأت دیوان عدالت اداری خواستار باشد؛ بنابراین در چنین حالتی با یک شاکی خصوصی، یک منفعت عمومی و دولتی روبرو هستیم.

اساسا این همانی بین منفعت دولت و عمومی وجود ندارد. به طور مثال، اگر سازمان امور مالیاتی در دیوان عدالت اداری به دلیل میزان اخذ مالیات طرف دعوا قرار گیرد؛ لزوماً نمی‌توان گفت این سازمان در مقام استیفای منفعت عمومی بوده است. حتی می‌توان گفت به دلیل اصرار بر دریافت میزان مالیاتی که تعیین نموده، منفعت عمومی را مخدوش ساخته است. در این حالت، چنین سازمانی به عنوان مدافع بخش مربوط به خود در دعوا حضور پیدا می‌کند؛ یعنی به طرفیت از بخش خاصی از دولت دفاع می‌کند.»؛ وی سپس با طرح اینکه

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

«چون دادرس اداری با سه منفعت عمومی، خصوصی و دولتی مواجه است» نتیجه می‌گیرد که دعوای اداری به‌ویژه به دلیل نابرابری جایگاه مردم و دولت، یک دعوای عمومی است (هداوند، ۱۳۹۵: ۱۷ – ۱۵).

۳. مناسبات دادستان و غایت دیوان

موارد پیش‌گفته نشان داد غایت پاسداری از حقوق مردم در قبال عدم دلبخواهانهٔ اداری و نیز جنبهٔ عمومی دعوای اداری، مستلزم نظام حقوقی ویژه‌ای است که با توجه به این نکته، دادرسی در دیوان عدالت اداری از خلاء صلاحیت و ارکان مقتضی رنج می‌برد. با توجه به بخشِ مقدمه، در یک پاسخ اولیه لازمهٔ رفع این نقص، حضور مقام دادستان در دیوان است (در خصوص مسئولیت دادستان در اقامه و تعقیب دعوای عمومی رک: فتحی؛ هادی، پیشین: ۱۳۲). در توصیه‌نامهٔ شمارهٔ ۱۹ مصوب سال ۲۰۰۰ کمیتهٔ وزیران شورای اروپا، دادستان این‌گونه تعریف شده است: «مقامات عمومی که از طرف جامعه و در راستای منافع عمومی، با لحاظ تؤامان حقوق افراد و ضرورت کارآمدی نظام عدالت کیفری، اجرای قانون را در جایی که نقض قوانین دربردارندهٔ ضمانت اجرای کیفری است، تضمین می‌کنند.» (کمیسیونِ اروپایی ارتقای عدالت، ۱۳۹۵: ۱۸۷).

از لحاظ نظری، عده‌ای بیان کرده‌اند که «دادسرا... نسبتی مستقیم با احیای حقوق بشر و اقامهٔ حقوق شهروندی دارد» (نقره‌کار، ۱۳۹۱: ۱۵۴) و برخی معتقدند با توجه به «مسئولیت احیای حقوق عامه» برای قوهٔ قضائیه (مذکور در اصل ۱۵۶ قانون اساسی)، گرچه نمی‌توان پیگیری کیفری را ابزار مناسب برای احیای حقوق عامه دانست؛ اما طبق اسناد بین‌المللی از جمله بند ۱۱ سند راهنما دربارهٔ نقش دادستانها (مصوب هشتمین کنگرهٔ سازمان ملل متحد دربارهٔ پیشگیری از جرم و رفتار با متخلفان – هاوانا، کوبا، ۲۷ اوت تا ۷ سپتامبر ۱۹۹۰)، دادستان نمایندهٔ منافع عمومی و... موظف به حمایت از منافع عمومی است (تنگستانی، ۱۳۹۴: ۷ – ۳ و نیز رک: نقره‌کار، پیشین: ۱۵۸).

اما نکته دارای اهمیت آنکه در قوانین موجود، حیطهٔ وظایف دادستان در پاسداری از حقوق افراد، محدود به امور کیفری نشده است. به باور یکی از مؤلفانِ آیین دادرسی، نگاهی اجمالی به قوانین و مقررات نشان می‌دهد دادستان «معتمد حکومت» بوده و منشأ حضور وی در دستگاه قضایی صرفاً امور کیفری و تعقیب متهم نیست (حدود ۴۰۰ وظیفه برای دادستان

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

در قوانین موجود پیش‌بینی شده که در آن میان، وظایف غیرکیفری نیز به چشم می‌خورد.) وی از جمله به مادۀ ۵۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۱۸) اشاره می‌کند که در آن بحث «محافظت از قوانین» مطرح شده بود که دادستان رأساً و بدون دخالت متقاضی فرجام وارد موضوع می‌شد. از این منظر، دادستان در پرونده‌هایی دخالت می‌کند که حقوق: عامه، دولتی و عمومی در معرض خطر باشد (نهرینی، ۱۳۹۴: ۱۵ – ۱۱).

حال با توجه به هم‌راستاییِ غایت دیوان عدالت اداری و مقام دادستان، این سؤال به ذهن خطور می‌کند که دادستان با توجه به این موارد چه کارکردی می‌تواند در دیوان عدالت اداری ایفا کند؟ نگاهی به قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۹۲) و برخی قوانین دیگر نیز نشان می‌دهد قانونگذار گرچه درصدد ایجاد نهاد دادستان اداری نبوده؛ اما صلاحیت‌هایی برای گروهی از مقامات وضع نموده است که بی‌شباهت به کارکرد دادستان نیست. به عنوان مثال می‌توان به مادۀ ۱۲۱ قانون دیوان (پیش گفته) اشاره کرد. در این حالت، رئیس دیوان عدالت اداری در جایگاه یکی از ارکان نهاد دادسرا عمل می‌کند؛ زیرا پاسدار حق‌های عمومی می‌شود؛ هرچند این ماده از ابهام و نقص رنج می‌برد. به عنوان مثال، سازوکاری برای اطلاع رئیس دیوان از این موارد پیش‌بینی نشده و نیز معلوم نشده اگر موضوع از خاصیت اداری برخوردار باشد رئیس دیوان به چه مقام یا سازمانی باید مراجعه کند.

اما باید توجه داشت که چنین ضوابطی در قانون سازمان بازرسی کل کشور (مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات و الحاقات ۱۳۹۳) نیز دیده می‌شود و تبصرۀ ۲ مادۀ ۲ این قانون به سازمان صلاحیت طرح شکایت علیه مصوبات دولتی در دیوان عدالت اداری داده است. گرچه با توجه به واژۀ «مردم» در اصل ۱۷۳ قانون اساسی و تفاسیر مختلف از مفهوم شاکی در دیوان عدالت اداری چنین اختیاراتی محل پرسش می‌باشد[۱]؛ اما نشان می‌دهد به طور کلی فراهم آوردن مقدمات نظارت قضایی بر مصوبات دولتی توسط یک مقام ناظرِ متخصص، مطمح نظر خاص قانونگذار بوده است.

با تمام این ملاحظات به نظر می‌رسد دغدغۀ «رصد» مصوبات که پیش‌تر در مقدمه عنوان شد، امری فراتر از نقش رئیس قوۀ قضائیه، رئیس دیوان و سازمان بازرسی را نشانه

۱. درخصوص شاکی در دیوان عدالت اداری رک: صدرالحفاظی، ۱۳۷۲ :۱۲۲– ۱۰۶

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

می‌رود. چرا که دقت در موارد اخیر نشان می‌دهد اطلاع یافتن از مصوبهٔ خلاف قانون یا شرع نه حاصلِ «نظر دوختن یا مراقبتِ» (در مورد معنای لغوی «رصد» رک: معین، ۱۳۸۲: ۴۸۱) این مقامات که امری اتفاقی (در مورد رئیس قوهٔ قضائیه و رئیس دیوان) یا به‌تبع انجام مأموریت بازرسی (در مورد سازمان بازرسی) است؛ حال آنکه در مورد دادستان، نظر دوختن و مراقبت انتظار می‌رود.

برای نمونه، در یکی از مصوبات چالش‌برانگیز اجرایی سال ۱۳۹۴، هیأت دولت در ابلاغیه‌ای امکان استفاده از مکان‌های مورد نیاز شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات تلفن همراه را در ساختمان‌های دولتی مجاز اعلام کرد (سایت فاوا نیوز، ۱۳۹۵)؛ این در حالی بود که مطابق نظر سخنگوی شورای شهر تهران، «مصوبه جدید دولت مبنی بر اینکه ساماندهی دکل‌ها در اختیارات دولت تلقی شده، صحیح نیست.»؛ اما این مقام شورا در حالی چشم به ورود رئیس مجلس به قضیه دوخته بود (خبرگزاری آریا، ۱۳۹۵) که جای خالی رصد چنین مصوباتی توسط دیوان عدالت اداری حس می شود؛ زیرا ورود رئیس مجلس به موضوعات این چنینی لزوماً با سرعت لازم همراه نبوده است. به طور مثال، از زمان تصویب مصوبهٔ «اصلاح دستورالعمل و روش اجرایی آیین‌نامهٔ اخذ عوارض در مناطق آزاد تجاری – صنعتی» (مصوب ۱۴/ ۰۴/ ۱۳۹۳) توسط هیأت دولت تا ابلاغ آن توسط رئیس مجلس در ۱۱/ ۰۹/ ۱۳۹۳، حدود ۵ ماه طول کشید (سایت صراط نیوز، ۱۳۹۴)؛ امری که حقوق مردم و بیت‌المال را با خطر جدی تضییع مواجه می‌سازد.

٤. ضرورت‌سنجی دادستان اداری در پرتوی تجربه سایر نظام‌های حقوقی

همان‌طور که بیان شد؛ حضور دادستان در دادرسی اداری ابتدا خلاف اصل جلوه می‌کند؛ از این‌رو به باور برخی، «میزان گستردگی صلاحیت دادستانی... ارتباط نزدیکی با اهدافی دارد که در آن، نظام حقوقی برای نهاد دادستانی درنظر گرفته‌شده است؛ امری که بخشی از آن ریشه در سنت‌های حقوقی هر کشور دارد. روی‌هم‌رفته اهداف کلی زیر برای نهاد دادستانی برشمرده شده است: تضمین حاکمیت قانون؛ محافظت از آزادی‌ها، مراقبت از منافع دولت و دفاع از نظم و منافع عمومی. با توجه به آن‌که یک نظام حقوقی بر کدام یک از این موارد بیشتر تأکید دارد؛ میزان صلاحیت‌های دادستانی در امور مدنی یا حقوق عمومی متفاوت خواهد شد» (مهرآرام، ۱۳۹۵: ۴۲).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

بررسی‌ها نشان می‌دهد دادستان عمومی در همهٔ کشورهای اروپایی در تعقیب پرونده‌های کیفری نقش دارد؛ اما در بسیاری از آنها (حدود ۳۰ کشور)، در موارد حقوق اداری نیز حضور دارد. برای نمونه در کشوری مانند فرانسه، دادستان‌های عمومی، نمایندهٔ منافع عمومی به شمار می‌آیند که از قانونی بودن رسیدگی‌های اداری حمایت می‌کنند. در سال ۲۰۱۲ نیز در آلمان، بحثی درخصوص ایجاد دادگاه‌های تخصصی در حوزهٔ حقوق عمومی جریان گرفت (کمیسیونِ اروپایی ارتقای عدالت، پیشین: ۱۹۰ و ۲۸۳).

همچنین در حقوق اداری آمریکا به طور مثال طبق مادهٔ ۲۰۲ قانون حکومتی ایالت تگزاس (مصوب ۲۰۰۱)، دادستان عمومی [و نه دادستان اداری] در اجرای احکام اداری به دولت کمک می‌کند (For U.S.A See: Abbott, 2014: 44)؛ و طبق مادهٔ قسمت F از بند A از مادهٔ ۵۵۲ قانون رسیدگی اداریِ آمریکا (مصوب ۱۹۴۶)، در مواردی که دادگاه تشخیص بدهد (مانند تشخیص سوءاستفاده از مقام اداری)، هیأت ویژه، اقدام به تحقیقات می‌کند اما در حقوق اداری انگلستان با توجه به نبود نظام دادرسی تفتیشی، دادستان اداری محلی از اعراب ندارد و تحقیقات در پرونده‌های اداری عمدتاً طبق قانون ۱۹۶۷ بر عهدهٔ کمیسیونر پارلمانی است. از جمله در قضیه لغو مجوزهای تلوزیونی در سال ۱۹۷۵، توسط ادارهٔ مربوطه، کمیسیونر پس از ارائهٔ شکایات، وارد تحقیق شد (Wade & Forsyth, 2014: 76). به باور برخی، نقش دیوان‌های اداری به این تحقیقات بستگی فراوان دارد (Wolf, 1990: 87, 91) «وید» و «فوریث» معتقدند: «گرچه کمیسیونر پارلمانی برخلاف دیوان‌ها و مراجع اختصاصی نمی‌تواند تصمیم قاطع اتخاذ کند؛ اما او می‌تواند تحقیق درخصوص مدارکی را که برای طرفین دعوا دسترسی به آن امکان ندارد؛ تسهیل کند...؛ از این‌رو آمبودزمان مکملِ جامع و کارآمدِ هر نظام، حقوق اداری است» (Wade & Forsyth 2014: 77).

نکته دارای اهمیت آنکه در حقوق اداری آلمان، گرچه بنا به ماهیت تفتیشی رسیدگی اداری، اصل لزوم انجام تحقیقات پذیرفته شده؛ اما مقامی به نام دادستان اداری در نظام حقوقی آلمان یافت نشد. طبق بند ۱ از بخش ۸۶ قانون آیین رسیدگیِ دیوان اداری آلمان (مصوب ۱۹۹۱ با اصلاحات ۲۰۱۳)، دادگاه اداری؛ مسئول انجام تحقیقات درخصوص پروندهٔ موردنظر بوده و در این خصوص به موارد درخواست طرفین دعوا محدود نیست؛ البته وی باید با رعایت بی‌طرفی شواهد له یا علیه شاکی را جمع‌آوری کند. به عبارتی، دادگاه به دنبال

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

حقایق خواهد بود و بند سوم از بخش ۱۱۳ نیز به همین مسأله اشاره دارد. البته طبق بند سوم از بخش ۸۶ قانون، قاضی باید تلاش کند طرفین دعوا درخصوص نحوهٔ صحیح طرح شکایت هدایت شوند که شاید برخاسته از اهمیت دعاوی اداری و ارتباط آن با حقوق جامعه باشد؛ همچنین باید تأکید کرد که این عملکرد قاضی فقط شامل شاکی نمی‌شود و سازمان اداری مورد نظر را نیز در بر می‌گیرد.

بر این اساس، از آنجا که در قانون دیوان عدالت اداری، حسب مورد، امکان انجام تحقیقات وجود دارد؛[1] به نظر می‌رسد اگر قصد آن باشد که در دیوان عدالت اداری به طور مخصوص، مقام «دادستان اداری» ایجاد شود؛ باید عامل دیگری وجود داشته باشد تا این تأسیس جدید موجه شود؛ زیرا می‌توان گفت طبق قانون اختیارات رئیس قوهٔ قضائیه، رئیس دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور برای کارکردی شبیه رصد مصوبات دولتی کفایت می‌کند. سرانجام اینکه، در صورت وجود عزمی جدی برای ایفای چنین کارکردهایی می‌توان با یک سری دستورات اداری، سازوکار «مطلع» شدن مقامات مذکور از مصوبات خلاف قانون یا شرع را فراهم ساخت. مواردی همچون تبصرهٔ مادهٔ ۳۰ و ۴۰ قانون دیوان نیز ابهام و اجمالی ندارد و وجود مقام دادستان، تنها کمکی که به این فرایند می‌کند؛ کاستن از بار وظایف رؤسای شعب است و نه لزوماً ایفای کارکردی که بر روی زمین مانده باشد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد به لحاظ سابقهٔ داخلی، چنین مقامی حسب قوانین مختلف در نهادهایی غیر از دادسرای دادگستری ایجاد شده است. برای مثال، طبق مادهٔ ۱۳ قانون دیوان محاسبات کشور (مصوب ۱۳۶۱): «دادسرای دیوان محاسبات کشور از یک دادستان و تعداد کافی دادیار و یک دفتر تشکیل می‌شود.» هستهٔ اصلی کارکرد دادستان دیوان محاسبات، پشتیبانی از حقوق جامعه است تا حقوق فردی (درخصوص اقدام دادستان به نام حقوق جامعه رک: مؤذن زادگان؛ ضرغام‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۴۸)؛ طبق مادهٔ ۲۱ پیش‌گفتهٔ این قانون، دادستان برای حفظ حقوق بیت‌المال و به نوعی به صورت رصد امور، انجام وظیفه می‌کند.

یکی از مؤلفان معتقد است: «در راستای تحقق منویات اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بویژه بند دوم آن یعنی «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های

۱. علاوه بر موارد پیش گفته، ر. ک مادهٔ ۴۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

مشروع» توسط قوۀ قضائیه، تشکیل دادستان اداری یا نهاد تعقیب‌کنندۀ مشابه نیز می‌تواند به تقویت حق دادخواهی منجر شود... نفس پذیرش این اندیشه [اندیشۀ دادستان اداری] می‌تواند گام مثبتی در راستای تضمین اندیشۀ تفکیک قوا و پاسداری از حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی به شمار آید» (گرجی، ۱۳۸۸: ۱۰۱). وی در ادامه به سخنان رئیس وقت دیوان عدالتِ اداری استناد می‌کند که موارد مختلفی از جمله، لزوم عدم‌اکتفا به دادخواست (در مواردی که دادخواست به لحاظ استدلال و استناد ضعیف است) و دنبال کردن حقوق عمومی؛ ضرورت وجود «مدعی‌العموم در حقوق عمومی» را مطرح می‌سازد (رک: گرجی، همان: ۱۰۲ – ۱۰۱). البته مطالعۀ گفته‌های این مقام قضایی نشان می‌دهد که وی دادستان اداری را صرفاً مقامی در جهت پاسداری از حقوق شهروندان نمی‌داند؛ بلکه معتقد است در صورت ضعف دفاعیات ادارۀ مورد شکایت نیز دادستان باید مانع صدور رأی شود و به آن استدلال ضعیف اعتراض کند؛ به عبارتی، از این منظر دادستان «کاشف حقیقت» است. به باور برخی مؤلفان، کشف حقیقت از زمینه‌های دادرسی تفتیشی راهی برای فراگیر کردن احساس امنیت و اطمینان در جامعه است. لازم به ذکر است برای این مهم از حیث مقام مسئولِ کشف حقیقت، اکثر نظام‌های حقوقی یکسان هستند و به طور مثال، طبق مادۀ ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری اردن، مدعی‌العموم مسئول کشف حقیقت است و مادۀ ۸۹ قانون آیین دادرسی جزایی سوریه، این را بر عهدۀ فردی به نام قاضیِ تحقیق قرار داده است (القضاه، ۱۳۸۵: ۱۳۸ و ۱۴۰).

البته کارویژۀ کشف حقیقت، آن‌گونه که وی آن را در موازات احقاق حقوق مردم قرار می‌دهد نیست؛ زیرا این امکان وجود دارد که کشف حقیقت منجر به اطلاع از واهی بودن دعوای شهروند شود؛ بنابراین اینکه طبق طرح مورد نظر رئیس وقت دیوان عدالت اداری، حضور مدعی‌العموم حقوق عمومی در دادرسی اداری؛ حسب مورد می‌تواند منجر به تقویت جناح دولت یا شاکی شود؛ با حقیقتِ کارویژه کشف حقیقت، همگرایی بیشتری دارد. به لحاظ تطبیقی در نظام حقوقی آمریکا نیز دادستان در دعاوی عمومی که مصداق بارز آن دعاوی کیفری است؛ هیچگاه نباید به صورت گزینشی در انجام وظیفۀ تعقیب عمل کرده پشتیبان یکی از طرفین دعوا باشد و تنها باید «کشف حقیقت را به منظور اجرای عدالت وجهۀ همت خود قرار دهد» (در مورد آمریکا رک: مؤذن‌زادگان؛ ضرغام‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۵۶ – ۱۵۵ و ۱۶۷).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

این نکته با لزوم حفظ بی‌طرفی دادستان نیز هماهنگی دارد. توضیح آنکه به نظر می‌رسد آن‌گونه که خلافِ برخی دیدگاه‌ها (هداوند، ۱۳۹۴: ۳۸)، نمی‌توان درخصوص کارکرد دادستان اداری، استدلالهای خود را تنها بر مبنای ماهیت دعوای اداری بنا نهاد؛ بلکه در این-باره باید نیم‌نگاهی به اصول عملکرد مقامی به عنوان دادستان نیز توجه داشت؛ به عبارتی، در حالی که این عنوان با خود پیشینهٔ تاریخی و ماهوی خاصی دارد، نباید از آن تنها به صورت یک واژهٔ استفاده نمود. دادستان؛ دادستان است. تحقیقات او باید همه‌سونگر و بی‌طرفانه بوده و تنها به منافع عمومی نظر داشته باشد.

حتی در نظام حقوقی فرانسه که مشخصهٔ آیین دادرسی اداری آن تفتیشی بودن است؛ با وجود حضور مقامی به نام قاضیِ مخبر (گزارش‌گر)، وی پس از ارائهٔ دادخواست از سوی شاکی و نصب توسط رئیس دادگاه یا رئیس شعبه باید با رعایت بی‌طرفی، اقدام به تحقیق کند و جایی ذکر نشده که او موظف به اقدام در راستای منافع شاکی است؛ زیرا این مقام در هیچ حال تنها یکی از طرفین را مورد خطاب قرار نداده و هدف وی «ایجاد موازنه بین مصالح عدالت و کارایی قضایی است» (الیوت؛ ورنون، ۱۳۸۷: ۲۵۱ و ۲۶۴؛ همچنین رک: حیدری، ۱۳۴۷: ۱۶۲).

نکتهٔ دارای اهمیت آنکه، شورای دولتی فرانسه ترتیبات مختلفی برای کشف حقیقت دارد و ممکن است در پرونده‌ای این امر به درخواست ارسال پرونده از سوی مقام یا سازمانی محدود بماند (حیدری، ۱۳۴۷: ۱۸۹)؛ بنابراین اگر مشاهده می‌شود در یک نظام حقوقی، قضات و مقامات تحقیق عملاً به نفع دولت یا برعکس، عملاً به نفع شهروندان عمل می‌کنند (همچنان که حقوق اداری فرانسه در میانه سدهٔ ۱۹ میلادی هدفی جز حمایت خاص از مأموران دولت نداشت؛ اما بعدها به سمت گسترش نظارت قضایی بر دولت لغزید. رک حیدری، همان: ۱۳۵ و ۱۵۰)؛ لزوماً مبیّن وجود هنجار حقوقی خاصی نبوده؛ بلکه برخاسته از روح حاکم بر نحوهٔ عملکرد دستگاه قضایی است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

نتیجه‌گیری

مقام دادستانی باالقاعده یک رکن مهم قضایی است که حسب مورد، اقدام به کشف حقیقت می‌نماید. با توجه به منابع مختلف، امروز کارکرد اصلی این مقام، حمایت از حقوق جامعه و شهروندان است. با عنایت به قانون‌محور بودن نظام حقوقی ایران برای امکان‌سنجی وجود چنین نهادی در دیوان عدالت اداری، ابتدا باید به قانون اساسی مراجعه نمود. بررسی‌ها نشان داد غایت دیوان عدالت اداری در ایران به‌تبع دستگاه قضایی، پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی است که مورد اخیر از جمله اشاره به نفی عملکرد دلبخواهی دولت دارد. با توجه به این نکته یعنی عدم منع در قوانین موضوعه و جنبهٔ عمومی دعاوی اداری، نهاد دادستان اداری دارای مبنای نظری و امکان قانونی در نظام حقوقی ایران است.

گرچه برخی مؤلفان مواردی را به عنوان موجهات حضور دادستان در دادرسی اداری عنوان کرده‌اند؛ اما در این میان تنها موردی می‌تواند چنین تأسیسی را موجه سازد که نتوان با ترتیبات قانونی موجود برای حل مشکلات مرتبط راه حلی یافت. بررسی نظام حقوقی دیوان عدالت اداری و آیین دادرسی کیفری کشورمان نشان می‌دهد از حیث تعقیب جرایم کشف شده، برخورد با مستنکفان، تعقیب تضییع حقوق بیت‌المال، بررسی مصوبات خلاف قانون یا شرع، حسب اطلاع با کمبود سازوکار قانونی مواجه نیستیم؛ اما آنچه به طور خاص وجود مقامی به نام دادستان اداری در دیوان عدالت اداری را موجه می‌سازد؛ مقولهٔ تصمیمات مورد فاقد ذی‌نفع خاص (فروش اموال دولتی، انتصابات دولتی و... .) و نیز رصد مصوبات دولتی است؛ امری که با توجه به غلبهٔ نوع ورودِ تاریخی و قانونی دادستان به پرونده‌ها (عدم وجود شاکی) نیز همخوانی دارد.

قضایای چالش‌برانگیز حقوق اداریِ سالهای اخیر نشان می‌دهد با وجود اداری و موردی بودن این تصمیمات و در خصوص مصوبات، دارای اهمیت بودن آنان، امکان نظارت قضایی با رژیم حقوقی فعلی وجود ندارد و دیوان عدالت اداری عملاً از غایت خود که همان تکلیف مقرر در قانون اساسی است به دور مانده است. نظام حقوقی فعلی این دیوان، نیازمند مقامی است که درخصوص تصمیمات موردی فاقد ذی‌نفع خاص به نام جامعه اقدام به طرح دعوی نماید و نیز مصوبات دولت را مورد مراقبت دائمی قرار دهد؛ نه آنکه به مانند تکلیف کنونی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

قانون دیوان برای رئیس قوۀ قضائیه و رئیس دیوان «در صورت اطلاع»، وظیفۀ ارجاع پرونده به هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به وجود آید.

با توجه به این نکات پیشنهاد می‌شود قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۹۲) از جهت ایجاد مقام دادستانی مورد بازنگری قرار گیرد. ناگفته نماند با توجه به ملاحظات مربوط به اصل ۷۵ قانون اساسی،[۱] بهتر است پیشنهاد مربوط در قالب یک لایحه قضایی به مجلس شورای اسلامی تقدیم شود؛ همچنین در صورت ایجاد چنین رکنی و با هدف جلوگیری از موازی‌کاری، می‌توان اختیارات موجود در این حوزه برای سایر مقامات یا سازمان‌ها (به جز سازمان بازرسی کل کشور؛ با توجه به کارکردش که به نحوی زمینه‌ساز نظارت مردمی است) را نیز در حیطۀ وظایف این مقام گذاشت.

شایان ذکر است با توجه به اصل مهم استقلال قضات و نیز لزوم پرهیز از سیاست‌زدگی احتمالی، ضروری است در اصلاحات قانونی مورد نظر نخست تأکید شود دادستان مکلف به بی‌طرفی و جمع‌آوری تمام دلایل (له یا علیه متهم) برای ارائه به قاضی به منزله تصمیم‌گیرنده نهایی در پرونده است و دوم آنکه، ضمانت اجرای لازم برای تمکین دادستان اداری به این مقررات پیش‌بینی شود.[۲]

---

۱. « طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه عمومی می‌انجامد؛ در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد. »

۲ . برای مشاهده تجربه‌های مشابه رک: مؤذن‌زادگان و ضرغام‌نژاد، همان منبع.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

منابع

الف – منابع فارسی

۱. القضاه، سامر محمد احمد (۱۳۸۵)؛ «مقامات مختص تفتیش در قانون آیین دادرسی کیفری اردن»، نشریه حقوقی دادگستری، سال ۷۰، دورۀ جدید: ۱۶۲ – ۱۳۱.

۲. الیوت، کاترین و کاترین ورنون (۱۳۸۷)؛ نظام حقوقی فرانسه، تهران: سمت.

۳. سایت تابناک (۱۳۹۱)، «توقف فروش پارک پردیسان با رای دیوان عدالت اداری»، مندرج در: Http://www.tabnak.ir/fa/news/292243/%D8%AA%D9%88% D9%82%D9%81 %8Cتاریخ آخرین مراجعه: ۲۳/ ۰۵/ ۱۳۹۴

۴. سایت تابناک (۱۳۹۱)؛ «توقف فروش پارک پردیسان»، مندرج در: Http://www.tabnak.ir/fa/news/290580/%D8%AA%D9%88% D9%82%D9%81تاریخ آخرین مراجعه: ۲۳/ ۰۵/ ۱۳۹۵

۵. سایت خبرگزاری آریا (۱۳۹۵)؛ «شورا درباره دکل‌های تهران به مجلس نامه اعتراض نوشت»، مندرج در: Http://www.aryanews.com/News/20160801093554136/%D8 %B4%D9%88%D8%B1%D8%A7تاریخ آخرین مراجعه: ۲۳/ ۰۵/ ۱۳۹۵

۶. سایت خبرگزاری میراث فرهنگی (۱۳۹۲)؛ «فروش پارک پردیسان لغو شد»، مندرج در: Http://chn.ir/NSite/FullStory/News/?Id=106822&Serv=0&SG r=0تاریخ آخرین مراجعه: ۲۳/ ۰۵/ ۱۳۹۵

۷. سایت دیوان عدالت اداری (بی‌تا)، «آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری»، مندرج در: Http://divan- edalat.ir/show.php?page=ahoshow&id=9842 تاریخ آخرین مراجعه: ۱۲/ ۰۵/ ۱۳۹۵

۸. سایت سازمان حفاظت محیط زیست (بی‌تا)، «معاون توسعه مدیریت، حقوقی و امور مجلس سازمان حفاظت محیط زیست: فروش پارک طبیعت پردیسان یک موضوع خیالی است»، مندرج در: Http://www.doe.ir/portal/home/?news/168127/168157/189491 /%D9%81%D8%B1%D9%88تاریخ آخرین مراجعه: ۲۶/ ۰۴/ ۱۳۹۴

۹. سایت صراط نیوز (۱۳۹۴)؛ «مصوبات ابطالی دولت یازدهم از ابتدا تاکنون + جدول»، مندرج در: http://www.seratnews.ir/fa/news/267378/%D9%85%D8%B5 %D9%88%D8%A8%D8%A7%D8%تاریخ: ۲۳/ ۰۵/ ۱۳۹۵

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

۱۰. سایت فارس نیوز (۱۳۹۳)، «مدیرکل حقوقی شهرداری تهران اعلام کرد: ابطال مصوبه هیات وزیران در خصوص فروش پارک پردیسان»، مندرج در:
Http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13931014000527تاریخ آخرین مراجعه: ۲۳/ ۰۵/ ۱۳۹۵

۱۱. سایت فاوا نیوز (۱۳۹۵)؛«عصبانیت شورای شهر از ورود دولت به ساماندهی BTS ها»، مندرج در:
Http://tnews.ir/news/e44667682493.htmlتاریخ آخرین مراجعه: ۲۳/ ۰۵/ ۱۳۹۵

۱۲. تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۴)؛ گزارش پژوهشی: «درآمدی بر مسئولیت قوۀ قضائیه در احیای حقوق عامه با تأکید بر وظایف سازمان‌ها و نهادهای عمومی»، ناظر علمی: عباس توازنی‌زاده، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوۀ قضائیه.

۱۳. حیدری، مسعود (۱۳۴۷)؛ شورای دولتی مطالعۀ تطبیقی در دادرسی اداری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۴. راسخ، محمد (۱۳۹۰)؛ نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، چ دوم، تهران: دراک.

۱۵. رازینی، علی (۱۳۹۳)؛ «بیانات حضرت آیت‌الله رازینی رئیس اسبق دیوان عدالت اداری در دیدار مشترک با اعضای گروه حقوق اداری (پژوهشکده حقوق عمومی و بین‌الملل)، تهیه و تنظیم: سید شهاب‌الدین موسوی‌زاده، نسخۀ الکترونیک، تهران: پژوهشگاه قوۀ قضائیه.

۱۶. زندیه، حسن و طلعت ده‌پهلوانی (۱۳۹۱)؛ «نقش علمای شیعه در عرفی‌گرایی و نوسازی نظام قضایی ایران پیش از عصر علوی»، مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال ۴۴، ش پیاپی ۸۸: ۱۳۵ – ۱۱۳.

۱۷. صدرالحفاظی، سید نصرالله (۱۳۷۲)؛ نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری، تهران: شهریار.

۱۸. فتحی، محمدجواد و هادی دادیار (۱۳۹۲)؛ «جایگاه دادستان در سیاست جنایی نوین و الزامات دادرسی عادلانه»، فقه و حقوق اسلامی، سال ۴، ش ۷: ۱۴۸ – ۱۲۳.

۱۹. کریمیان، محمد وزین (۱۳۸۸)؛ «سنجش صلاحیت دیوان عدالت اداری بر مبنای ترسیم نظری (تئوریک) نظام اداری»، در: دیوان عدالت اداری: صلاحیت قضایی و دادرسی اداری، مجموعه مقالات همایش، زیر نظر: محمد جواد شریعت باقری، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی – واحد تهران مرکزی.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

۲۰. کمیسیون اروپایی ارتقای عدالت ((CEPEJ، (۱۳۹۵)؛ «ارزیابی نظام‌های قضایی اروپا در سال ۲۰۱۲»، ترجمهٔ گروه مترجمان، ویراستار: احمد مرکز مالمیری، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوهٔ قضائیه.

۲۱. کوشکی، غلامحسن (۱۳۸۶)؛ دادسرا: نحوه تعامل میان قوه قضائیه و مجریه، فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، سال ششم، شماره ۱۲.

۲۲. گرجی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)؛ «حاکمیت قانون و محدویت های حق دادخواهی در دیوان عدالت اداری»، در: دیوان عدالت اداری: صلاحیت قضایی و دادرسی اداری، مجموعه مقالات همایش، زیر نظر: محمد جوادشریعت باقری، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی – واحد تهران مرکزی.

۲۳. فرهمندپور، فهیمه، سید احمدرضا خضری و محبوبه فرخنده‌زاده (۱۳۹۰)؛ «تحولات دیوان قضایی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضات؛ از اوایل خلافت عباسی تا تسلط آل‌بویه بر بغداد (۳۳۴ – ۱۳۲ ق)، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال ۳، ش ۱۰: ۱۰۲ – ۸۱.

۲۴. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۹۳)؛ حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، چ سوم، ویرایش اول، تهران: شهر دانش.

۲۵. محمودی، جواد (۱۳۹۳)؛ بررسی تحلیلی دادرسی اداری در ایران، چ دوم، تهران: جنگل و جاودانه.

۲۶. معین، محمد (۱۳۸۲)؛ فرهنگ فارسی یک جلدی، تهران: معین.

۲۷. مؤذن‌زادگان، حسنعلی و سیروس ضرغام‌نژاد (۱۳۹۱)؛ «مطالعهٔ تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل له و علیه متهم در حقوق ایران و آمریکا»، پژوهش حقوق، ویژه‌نامهٔ هفتهٔ پژوهش سال ۱۳۹۰، سال ۱۴، ش ۳۷: ۱۷۰ – ۱۴۷.

۲۸. مولابیگی، غلامرضا (۱۳۹۴)؛ سخنرانی در نشست علمی: «امکان‌سنجی ایجاد نهاد دادستانی در دیوان عدالت اداری»، گردآوری و تنظیم جهت چاپ: سید شهاب‌الدین موسوی‌زاده، ناظر علمی: عباس توازنی‌زاده، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوهٔ قضائیه.

۲۹. //، //، (۱۳۹۴)، مصاحبه در خصوص دادستان اداری، مصاحبه کننده: سید شهاب‌الدین موسوی‌زاده، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه.

۳۰. مهرآرام، پرهام (۱۳۹۵)؛ گزارش پژوهشیِ «مطالعهٔ تطبیقی جایگاه و صلاحیت دادستان»، ناظر علمی: اسدالله یاوری، نسخهٔ الکترونیک، تهران: پژوهشگاه قوهٔ قضائیه.

۳۱. میرداماد نجف‌آبادی، سیدعلی (۱۳۹۰)؛ «نیم نگاهی به قوانین دادرسی اداری در ایران و سیر تحولات آن»، معرفت حقوقی، سال اول، ش ۲: ۸۸ – ۶۹.

۳۲. نقره‌کار، محمدصالح (۱۳۹۱)؛ «دادستان، پایشگر حقوق بشر و شهروندی»، حقوق عمومی، سال سوم، ش ۹: ۱۵۸ – ۱۴۷.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]

۳۳. نهرینی، فریدون (۱۳۹۴)؛ سخنرانی در نشست علمی: «امکان‌سنجی ایجاد نهاد دادستانی در دیوان عدالت اداری»، گردآوری و تنظیم جهت چاپ: سید شهاب الدین موسوی زاده، ناظر علمی: عباس توازنی زاده، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوۀ قضائیه.
۳۴. ورعی، سید جواد، (۱۳۸۶)، مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: انتشارات دبیرخانۀ مجلس خبرگان رهبری.
۳۵. هداوند، مهدی، (۱۳۹۴)؛ سخنرانی در نشست علمی: «امکان سنجی ایجاد نهاد دادستانی در دیوان عدالت اداری»، گردآوری و تنظیم جهت چاپ: سید شهاب الدین موسوی‌زاده، ناظر علمی: عباس توازنی زاده، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوۀ قضائیه.
۳۶. هداوند، مهدی، (۱۳۹۵)؛ سخنرانی در نشست علمی: «تحصیل دلیل در دیوان عدالت اداری»، گردآوری و تنظیم جهت چاپ: سید شهاب الدین موسوی زاده، ناظر علمی: عباس توازنی زاده، تهران، نسخۀ الکترونیک،: تهران: پژوهشگاه قوۀ قضائیه.

ب - منابع انگلیسی

1. Abbott, Greg, (2014), Administrative Law Handbook, U.S.A, Attorney general of Texas.
2. Wade, H.W.R & Forsyth, C.F, (2014), Administrative law, 11th edition, Oxford.
3. Wolf, Harry, (1990), Protection of the public – A new challenge, UK: Stevens and Sons.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.225]